

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ / مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ / وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ / وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ / وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ.»

ترجمه: «بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم، از زیان آنچه آفرید، و از زیان شب هنگامی که با تاریکی‌اش درآید [که در آن تاریکی انواع حیوانات موذی و انسان‌های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین‌اند] و از زیان زنان دمنده [که افسون و جادو] در گره‌ها [می‌دمنند و با این کار شیطانی در زندگی فرد، خانواده و جامعه خسارت به بار می‌آورند] و از زیان حسود، زمانی که حسد می‌ورزد.»

چنانکه مفسرین گفته‌اند، این سوره - به همراه سوره ناس - برای بطلان کارهای ساحران نازل شده است و «نفث» به معنای ریختن مقدار کمی آب دهان یا به معنای نفخ (دمیدن) است^۱ و بسیاری از مفسرین هم نفثات را زنان ساحره دانسته‌اند که در گره‌هایی (عُقَد) می‌دمنند و به این وسیله سحر می‌کرده‌اند برخی هم این لفظ را به معنای زنان وسوسه‌گر که پی‌در پی در گوش همسران خود سخن می‌گفته‌اند تا باعث فساد شوند، معنی کرده‌اند.

البته در شأن نزول هم گفته‌اند که پیامبر با این سوره از شر ساحران به خدا پناه برده‌اند (برخی نوشته‌اند که این دلیل بر آن نیست که ایشان بر پیامبر مسلط بوده‌اند)^۲

درباره «شر ما خلق» هم گفته شده است که مراد شیطان است، برخی هم مراد از این لفظ را «جهنم» دانسته‌اند و برخی نیز حیوانات موذی را مورد اشاره قرار داده‌اند.^۳

فخررازی نقل می‌کند که گفته شده است «نفثات» اشاره به دختران «لبید بن اعصم یهودی» دارد که پیامبر را سحر کردند.^۴

و از برخی دیگر از مفسرین نقل می‌کند که آیه ناظر به سحر نیست بلکه می‌گوید «زنان در اراده مردان خلل ایجاد می‌کنند» فخررازی این قول را می‌پسندد ولی آن را خلاف نظر اکثر مفسرین می‌داند.

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳۷۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۶۲.

۳. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳۷۲.

۴. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳۷۴.





داند.^۱

نکته ای که لازم است اشاره کنیم آن است که معتزله که به «عدم حقیقت داشتن سحر» اعتقاد داشته اند، این سوره را چنین توجیه می کنند که:

استعاذه به خدا یا به این جهت است که «سحر گناه دارد» و لذا از گناه آن به خدا پناه برده می شود و یا به این جهت است که از برخی اعمال ساحران مثل اینکه غذاها و داروهایی را به انسان می دهند که باعث جنون یا مرگ می شود، به خدا پناه می برند

(۳) آیه ۵۱ سوره قلم:

زلق معنای لغزیدن و کنایه از نابودی است و ثابت می کند که چشم زخم می تواند باعث هلاکت شود اگرچه برخی از مفسرین نوشته اند که مراد آیه آن است که مشرکین از شدت عصبانیت، می خواستند با چشم خود پیامبران را بدرند و (به تعبیر عامیانه بخورند) ولی روایات بسیاری دال بر حقیقت داشتن

«چشم زخم» است چنانکه از امیرالمومنین نقل شده است که فرموده اند: «العین حق و الرقی حق»^۲

همچنین تفسیر نورالتقلین روایت کرده است که امیرالمومنین از پیامبر (ص) در ضمن آن فرمودند: «من شر کل عین لامة» و پیامبر فرمودند که این تعویذ ابراهیم برای اسماعیل بود.^۳

(۴) روایت بسیاری هم می تواند دال بر پذیرش واقعیت سحر باشد.

این روایات درباره «چشم زخم» بسیار است^۴ چنانکه از پیامبر نقل است که: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ تَدْخُلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ»^۵

(۵) روایاتی اشاره به آن دارد که پیامبر توسط گروهی سحر شده بودند این روایات در منابع شیعه و سنی نقل شده است.^۶ روایت را از تفسیر فرات کوفی می خوانیم (البته مرحوم مجلسی بعد از نقل روایت می

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۳۷۲.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۰۰.

۳. نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۰۰/ ن ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۸.

۴. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۱۷.

۵. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۳۲.

۶. ن ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۱۹/ المغنی، ج ۸، ص ۱۵۱.

نویسند که سحر نمی تواند در پیامبران و ائمه اثر کند و لذا روایت را نمی پذیرد^۱

«قال أبو الخیر [مقداد بن علی] حدثنا أبو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن العلوئی الحسنی قال حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفی قال حدثنا محمد بن عبد الله بن عمرو [عمر] الخراز [الخراز] قال حدثنا إبراهيم یعنی ابن محمد بن میمون عن عیسی یعنی ابن محمد عن [أبيه عن] جده عن أمير المؤمنين علی بن أبی طالب ع قال سحر لیبید بن أعصم اليهودی و أم عبد الله اليهودیة رسول الله ص فی عقد من قر أحمر و أخضر و أصفر فعقدوه له فی إحدى عشرة عقدة ثم جعلوه فی جف من طلع قال یعنی قشور اللوز [الكف] ثم أدخلوه فی بئر بواد [وادی] فی المدینة [بالمدينة] فی مرقی البئر تحت راعوفة یعنی الحجر الخارج فأقام النبی ص ثلاثا لا يأكل و لا يشرب و لا یسمع و لا یبصر و لا یأتی النساء فنزل علیه جبرئیل ع و نزل معه بالمعوذتین [بالمعوذات] فقال له یا محمد ما شأنک قال ما أدری أنا بالحال الذی ترى فقال إن [قال فإن] أم عبد الله و لیبید بن أعصم سحراک و أخبره بالسحر [و] حیث هو ثم قرأ جبرئیل ع بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ فقال رسول الله ص ذلك فانحلت عقدة ثم لم یزل یقرأ آیه و یقرأ النبی ص و تنحل عقدة حتی أقرأها علیه إحدى عشرة آیه و انحلت إحدى عشرة عقدة و جلس النبی و دخل أمير المؤمنين ع فأخبره بما جاء به [أخبره] جبرئیل [به] و قال [له] انطلق فأتنی بالسحر فخرج علی فجاء به فأمر به رسول الله ص فنقض ثم تفل [تقل] علیه و أرسل إلى لیبید بن أعصم و أم عبد الله اليهودیة فقال ما دعاکم إلى ما صنعتم ثم دعا رسول الله ص علی لیبید و قال لا أخرجک الله من الدنيا سالما قال و کان موسرا کثیر المال فمر به غلام یسعی فی أذنه قرط قیمته دینار فجاذبه فخرم أذن الصبی فأخذ و قطعت یده فمات من وقته [وقتها].»^۲

توضیح:

۱. لیبید و ام عبدالله، ۱۱ گره در پیله ابریشم سرخ و سبز و زرد (یا شیشه سرخ و زرد و سبز) برای پیامبر زدند و آن را در «جُفٌّ من طلع» [پوست گُل خرما] پوست بادام (مطابق نقل احتجاج) قرار دادند. [قر: شیشه کوچک / پیله ابریشم]

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۲.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۱۹.





۲. و آن را در داخل چاهی انداختند که در صحرای اطراف مدینه بود و زیر سنگی **خارج از چاه که** آن سنگ پله چاه بود، قرار دادند. [مراقی: پله ها / راعوفه: سنگ بیرون]
۳. پیامبر سه روز بیمار شدند و بعد جبرئیل با سوره فلق و ناس نازل شد عرض کرد پیامبر چگونه ای؟ پیامبر فرمودند اینگونه هستم که می بینی جبرئیل خبر سحر را داد.
۴. پس جبرئیل آیه اول سوره فلق را خواند و پیامبر هم خواند و گره باز شد
۵. پیوسته جبرئیل آیه ها را می خواند و پیامبر هم می خواند و گرهی باز می شد تا اینکه ۱۱ آیه خوانده شد و هر ۱۱ گره باز شد.
۶. پس پیامبر نشستند و امیرالمومنین آمد و پیامبر داستان را گفتند و فرمودند «برو و ساحر را بیاور» علی(ع) رفت و آورد.
۷. پیامبر به علی(ع) امر کرد و آن گره ها باز شد، سپس حضرت بر آن سحر، آب دهان انداخت [تفل: آب دهان انداخت]
۸. پس حضرت به سراغ لبید و ام عبدالله فرستاد و گفت چه چیزی شما را وادار کرد که این کار را انجام دهید
۹. پس پیامبر لبید را نفرین کرد (دعا علی... نفرین کردن) و فرمودند خدا تو را سالم از دنیا بیرون نبرد.
۱۰. و گفت [راوی] که لبید وضع خوشی داشت و مال زیادی داشت.
۱۱. پسر بچه ای که در گوشش گوشواره ای به قیمت یک دینار داشت [قرط: گوشواره] لبید، آن را گرفت و گوش بچه پاره شد، پس لبید را گرفتند و دست او را قطع کردند و در همان وقت مرد.

ما می گوئیم:

۱. همین مضمون در نقلی دیگر از امام صادق نقل شده است که می تواند جمع بین دو دسته ادله باشد به اینکه «سحر دارای حقیقت» را نوع سوم از سحر (تصرف در قوه متخیله) بدانیم و بس:
- «وعن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: أنه سئل عن المعوذتين: أنهما من القرآن؟ فقال الصادق عليه السلام: هما من القرآن. فقال الرجل: أنهما ليستا من القرآن في قراءة ابن مسعود ولا في مصحفه. فقال أبو عبد الله عليه السلام: أخطأ ابن مسعود أو قال:
- كذب ابن مسعود هما من القرآن. قال الرجل: فأقرأ بهما يا ابن رسول الله في المكتوبة؟

قال: نعم، وهل تدري ما معنى المعوذتين وفي أى شئ نزلتا؟ إن رسول الله سحره لبيد بن أعصم اليهودى.

فقال أبو بصير لأبي عبد الله عليه السلام: وما كان ذا؟ وما عسى أن يبلغ من سحره؟! فقال أبو عبد الله الصادق عليه السلام: بلى، كان النبى صلى الله عليه وآله يرى يجامع وليس يجامع، وكان يريد الباب ولا يبصره حتى يلمسه بيده والسحر حق وما سلط السحر إلا على العين والفرج. فأتاه جبرئيل عليه السلام فأخبره بذلك، فدعا عليا عليه السلام وبعثه ليستخرج ذلك من بئر أزوان، وذكر الحديث بطوله إلى آخره.»^١

